

شرکت در «انتخابات» مخالف سرافرازی انسانی است

فاضل غیبی

گویا بلافاصله پس از انقلاب، ملایان تازه به قدرت رسیده گروهی را به کشورهای «انقلابی»، مانند کوبا و چین فرستادند، تا نارسایی‌های آنها را بررسی نمایند و با استفاده از تجربیات موجود نظامی سرنگون‌ناپذیر برپا کنند. اما آنان در واقع نظامی بی‌مانند با ساختاری «شترمرگی» پرداختند. بدین صورت که برای ماهیت دهشتناک «ولایت مطلقه»، روبنایی «دمکراتیک» فراهم آوردند و هرچندگاهی با برگزاری سیرکی به نام «انتخابات»، مشروعیت خود را به رخ جهانیان می‌کشند. از این نظر «انتخابات» برای ملایان از اهمیتی حیاتی برخوردار بوده و هست و بدین سبب از همه امکانات و عوامل خود در داخل و خارج از کشور برای برگزاری آن استفاده می‌کنند. اما «انتخابات نمایشی» جز توهینی به ملت ایران نبوده و نیست، زیرا هربار به جهانیان اعلام می‌کند که این ملت با وجود تحمل همه نوع توهین و سرکوب و غارت، همچنان به «نظام اسلامی» وفادار است!

ملایان به خیال خود بدین ترفند سیستمی ضربه‌ناپذیر بنا کرده‌اند. زیرا تابحال هرگاه رهبر مطلقه مورد مخالفت قرار می‌گرفت، «مجلس» و «ریاست جمهوری» صحنه‌گردان می‌شدند و هر وقت که (مانند سال ۸۸) سیرک انتخابات از کنترل خارج می‌شد، رهبر مطلقه به جمله ای رأی میلیون‌ها ایرانی را به زباله دانی می‌ریخت.

اما ملایان با همه «زرنگی» خود غافلند که در صحنه تاریخ آخرین حرف را مردمی می‌زنند که در نظر آنان «خس و خاشاک» و «حشرات» (۱) جلوه می‌کنند. حرف آخری که هیتلرها و استالین‌ها را در یک قدمی تسخیر دنیا به زباله‌دان تاریخ انداخت و بیشک دیری نخواهد پایید که برای حکومت مشتی آخوند نیز همین سرنوشت را رقم خواهد زد. امروز که روزگار از خودکامگان اسلامی برگشته و اغلب شرکت‌کنندگان در انتخابات پیشین به اکثریت تحریم‌کننده پیوسته‌اند، باید پرسید، اصلاً چگونه مشتی آخوند را ممکن شد، چهار دهه در ایران سیرک انتخابات را دوباره و دوباره برپا کنند؟ پاسخ به این پرسش دشوار نیست:

پس از آنکه ملایان به «خوی بیابانی» همه رقبای خود را کشتار و سرکوب کردند، «چپ‌ها» (در دو تیره «اسلامی» و «غیراسلامی») هیزم بیار معرکه ملایان شدند و متأسفانه هنوز هم بخشی از آنان در بوق تبلیغی حکومتگران اسلامی می‌دمند. این واقعیت را در دو نمونه از نظر بگذرانیم:

- نمونه نخست انتخابات نمایشی در حکومت اسلامی است که از همان فروردین سال ۵۸ روشن شد، ربطی به انتخاب میان دو شق واقعی ندارد و فقط برای گرفتن تأیید از مردم «مهندسی» می‌شود. با اینهمه چپ‌ها که همواره انتخابات در نظامات دمکراسی را بعنوان «ماشین رأی‌گیری بورژوازی» تمسخر می‌کردند، بی‌کبار «انتخاب‌کاندیدهای دست‌چین شده» برای مجلس اسلامی و رئیس‌جمهور اسلامی را بعنوان «تمرین دمکراسی»، «تنها راه جلوگیری از برخوردهای خشونت‌آمیز» و «تنها وسیله برای بهبود اوضاع».. ستایش کردند و شرکت در آن را بعنوان وظیفه‌ای انسانی و ملی دانستند.

روشن است که مهمترین انگیزه برای فراخوان به شرکت در انتخابات، تأیید و تأکید این بود، که رژیم اسلامی، حکومتی رفرم‌پذیر و بهبودیافتنی است و می‌توان با پشتیبانی از نیروها و شخصیت‌های رفرم‌طلب، روند «اصلاح طلبی» را به پیش برد و یا دستکم از به قدرت رسیدن جناح «بدتر» جلوگیری نمود.

هرچند تمدید عمر حکومت اسلامی برای چند دهه به کمک چنین ترفندهایی خسارات سنگینی به کشور وارد آورد، اما ملت ایران توانست در پس تبلیغات «چپ اسلامی» چهره واقعی ملایان حکومتگر را بخوبی بشناسد و به شعارهایی چون «دشمن ما همینجاست دروغ می‌گن آمریکاست!» و یا «رضاشاه، روح شادا»، دو پایه اصلی تبلیغات خانمان‌سوز «ضدامپریالیستی» را در هم شکنند و ناقوس پایان حکومت اسلامی بر میهن ما را به صدا درآورد. با اینهمه هنوز هم قلم بدستان «استمرارطلب» از هیچ ترفندی برای دفاع از حکومت اسلامی صرف‌نظر نمی‌کنند.

- نمونه دیگر چنین ترفندی است، که می‌کوشند با ظاهری ایران‌دوستانه و اندیشمندانه، اوضاع سیاسی و اجتماعی ایران را وارونه جلوه دهند و ایرانیان را به کوره‌راه‌هایی بکشانند. آنان بخوبی می‌دانند که انتخاب راه درست مبارزه، مستقیماً به شناخت درست از ماهیت رژیم و آرایش نیروهای اجتماعی بستگی دارد و مهمترین وظیفه، تشخیص درست از سرشت رژیم بعنوان پیش شرط اشتراک نظر و عمل است.

چهل و یک سال است که «صدای پای فاشیسم» در میهن ما بگوش می‌رسد و همه کارشناسان علوم سیاسی، حکومت اسلامی حاکم بر ایران را نظامی یگانه در تاریخ بشر، اما از اغلب جهات نمونه‌سومی از دو رژیم توتالیتر هیتلری و استالینی تشخیص داده‌اند و عملکرد روزمره رژیم این تشخیص را هزاران بار تأیید کرده است. حال اگر امروزه هنوز کسانی با ادعای ایران دوستی «تحلیلی» کاملاً متفاوت از ماهیت رژیم ارائه دهند و یکدیگر را نیز تأیید و تشویق کنند، به این عمل آنان چه باید گفت؟

نمونه نوشته‌ی جدیدی به نام «مشکلات و کمبودهای ما در گذار به دموکراسی!»^(۱) است که نویسنده در آن ادعا می‌کند، در ایران نه تنها رژیم اسلامی، بلکه «اپوزیسیون برانداز» نیز دچار «انسداد» شده است و بدین سبب باید برای یافتن راه برون‌رفت، از تجربیات کشورهای دیگری که از دیکتاتوری به دموکراسی رسیده‌اند، استفاده کرد. او بعنوان دو نمونه موفق از اسپانیا و آفریقای جنوبی یاد می‌کند و با اشاره به چگونگی گذار اسپانیا از «دیکتاتوری فرانکو» و «آفریقای جنوبی»، از نژادپرستی به دموکراسی، آنها را با حکومت اسلامی در ایران مقایسه می‌کند!

نویسنده با اشاره به روابط نیک این دو کشور با کشورهای غربی و وجود قشری «دموکراسی‌خواه» در درون آنها نشان می‌دهد که قشر مزبور توانست با استفاده از پشتیبانی غرب، راه بسوی استقرار دموکراسی بگشاید. اما گویا در ایران «مخالفت تند و افراطی اپوزیسیون برانداز» باعث شد که اصلاح‌طلبان (مانند خاتمی) نتوانند نفوذ خود را گسترش دهند و سردمداران رژیم را به عقب نشینی وادارند. بنابراین گناه «انسداد سیاسی» در ایران بر گردن «اپوزیسیون برانداز» است، که با مخالفت خود باعث ناکامی «اصلاح‌طلبان» و یکپارچگی حاکمیت اسلامی شده است.

نویسنده مقاله این واقعیت را کتمان می‌کند، که اسپانیا و آفریقای جنوبی دو رژیم منزوی در سطح جهانی بودند و مقایسه آنها با حکومت اسلامی که تجاوزکارانه سرمایه‌های ملی ایران را به هدف صدور «انقلاب اسلامی» صرف می‌کند، نارواست. حکومتی که نه تنها از هیچ جرم و جنایتی برای حفظ خود ابا ندارد، بلکه ملت ایران را برای رسیدن به اهداف ضدملی خود گروگان گرفته است، رژیمی است که در چهار دهه گذشته حاضر نبوده است، بخاطر ملتی که بر آن حکومت می‌کند، سرسوزنی از امیال جهانگیرانه خود عقب نشیند، تا چه رسد که وجود نیروها و شخصیت‌هایی فرم‌طلب را تحمل کند و برای افکار جهانی پیشیزی ارزش قائل شود.

باید پرسید، کسانی مانند محمد خاتمی می‌خواستند به کدام رفم واقعی دست زنند و کدام تحولی را هدف گرفته بودند، که «براندازان» از آن پشتیبانی نکردند؟ خیر، ملایان محمد خاتمی را به کاخ ریاست جمهوری نفرستاده بودند، تا قدمی در جهت منافع ملی و آشتی با جهانیان بردارد، بلکه فقط بدین منظور که نارضایتی مردم را با دامن زدن به امیدهای واهی تخفیف دهد.

اما ملت ایران دیگر به هیچیک از نمایش‌های «سیرک دموکراسی»، از انتخابات و جناح بازی اسلامی اعتنایی ندارد و بخوبی می‌داند که رژیم‌های توتالیتر از انسجامی درونی برخوردارند و بنا به ماهیت خود هیچ آلترناتیوی جز گذار کامل را بجا نمی‌گذارند. ملت ایران نه در انتظار به میدان آمدن جناح جدیدی از «اصلاح‌طلبان» است و نه منتظر مرگ خامنه‌ای خواهد ماند. زیرا گذار از رژیم اسلامی با توجه به کارنامه جنایت‌بار آن، به ثنوری پردازی‌های «استمرارطلبان» نیاز ندارد، بلکه رستاخیزی است در راستای بازیافت سرافرازی انسانی و هویت ملی.

(۱) ملایان در نوشته‌های خود، مردم را «همج رعاع» (حشراتی که بر چهارپایان می‌نشینند، می‌نامند).

(۲) محمد ارسعی، ۲۳ بهمن ۱۳۹۸، ایران امروز